

گفت‌وگو با موسی فقیه‌حقانی درباره پروژه فکری مرحوم ابوالحسنی مندر، برگزیده پیشگام سیزدهمین دوره جشنواره بین‌المللی فارابی

## پروژه مرحوم مندر، بازنگری و بازنگاری تاریخ بود

می‌شود. علامه دوانی و بزرگانی نظیر این شخصیت‌ها دست به قلم بردند و تلاش‌هایی صورت گرفت و سعی شد با نگاهی بومی‌تر به مسائل نگاه شود که تحت تاثیر مستشرقین شرقی و غربی نباشند. لذا به‌عنوان یک ایرانی مسلمان تلاش آنها این بود که تعریف دیگری از تاریخ کشور خود ارائه بدهند. رسیدن به این تعریف به بازنگری و بازنگاری احتیاج داشت و این پروژه مرحوم ابوالحسنی بود.

ایشان با مشتکی از منابعی که یا از منظر ایدئولوژی‌های مارکسیستی و لیبرالیستی به تاریخ ایران نگاه کرده‌اند یا با تاریخ‌نگاری که میراث فرقه‌هایی نظیر بابیت و بهائیت و صوفیه و... بسود، مواجه بود. این مواجهه، او را به این مرحله می‌رساند که باید اساساً در منابع بازنگری داشته باشد و نه از منظر مدرنیسم و مارکسیسم یا فرقه‌ها، بلکه با جدا کردن خود از مشهوراتی که آنها آفریده‌اند به تاریخ خود نگاه کند. در آن زمان کسی جرات این اقدام را نداشت و امروز هم می‌بینیم که برخی به سختی از این مشهورات عبور می‌کنند یا نمی‌توانند از آنها بگذرند. این کار به یک بازنگری نیاز داشت و گام اول مرحوم ابوالحسنی خلاص کردن خود از این کلیشه‌ها بود که امروز هم بسیاری خود را از این کلیشه‌ها خلاص نکرده‌اند. دوم اینکه باید به یک بازنگری دست بزنند. یعنی روایت‌ها را تک‌تک در کنار هم قرار بدهد و با روایات و خلیقات و فرهنگ ایرانی و آنچه که در جامعه ما به‌عنوان ارزش و هنجار یا به‌عنوان ضداثرش و ناهنجاری محسوب می‌شود، آنها را مقایسه کند و هر حرف و خبری را محک بزند.

آقای ابوالحسنی دست‌به‌تنبه‌ای گسترده‌ترین و بزرگ‌ترین کارهای ایشان است. ایشان هیچ منبعی را بایکوت نکرد، اتفاقی که برخی امروز هم در برخورد با منابع از خود بروز می‌دهند. این موضوع در ابتدای انقلاب و از طرف گروهک‌ها بسیار شدید بود. آقای ابوالحسنی تمام منابع را چه موافق و چه مخالف می‌دید. شاید استناداتی که ایشان به کتاب تاریخ مشروطه کسروی یا تاریخ بیداری ایرانیان در بحث مشروطه دارد، نسبت به سایر منابعی که حتی ایشان نسبت به آنها رویکرد موافق‌تری دارد، کمتر نیست. ایشان از منظر یک ایرانی به این اخبار نگاه می‌کردند و صحت و سقم آنها را می‌سنجیدند. البته ایشان روش‌هایی داشتند که بیشتر از دانش حوزوی خود به‌عنوان روش‌شناسی برای تایید صحت اخبار استفاده می‌کردند و روش خوب و کارآمدی بود.

**شاید بتوان یک ویژگی برای تاریخ‌نگاری مرحوم مندر قلمداد کرد که در تاریخ‌نگاری یک جهان‌بینی دینی داشت. ایشان این جهان‌بینی دینی را چطور در تاریخ‌نگاری وارد می‌کردند؟**

این ادعا که باید بدون پیش‌فرض وارد تاریخ‌نگاری شد ادعایی گراف است. آقای ابوالحسنی مندر صادقانه هرگز چنین ادعایی نکرد. در بررسی جامعه ایران که جامعه‌ای مسلمان است به‌طور طبیعی کسی که با روحیات این مردم آشناست بهتر می‌تواند به بررسی تاریخ بپردازد و به تعبیر دیگر می‌تواند تحلیلی درست‌تر ارائه بدهد. مثلاً شما در تاریخ‌نگاری چپ می‌بینید از خمس به‌عنوان مالیاتی اجباری یاد می‌کنند و از این رو استنباط می‌کنند که روحانیت با بازار پیوند داشته و همیشه در راستای منافع سرمایه‌داری حرکت می‌کرده است. از این رو دین را نیز افیون و مخدر می‌دانند و دین را منحرف‌کننده اذهان کسانی می‌دانند که استثمار می‌شوند. مشخص است که این نگاه، این جامعه و این فرهنگ و این ادبیات را نمی‌شناسد و نمی‌داند که خمس مالیاتی اجباری نیست و کسی که خمس به او تعلق می‌گیرد داوطلبانه می‌آید و حساب و کتاب می‌کند و خمس خود را پرداخت می‌کند. از منظر آنها ماجرای نهضت تنباکو فهم نمی‌شود. وقتی مرحوم میرزای شیرازی حکم تحریم تنباکو را صادر می‌کند یک تاجر کل تنباکوی خود را آتش می‌زند و می‌گوید من این کار را در معامله با امام زمان انجام داده‌ام. فکر می‌کنند چون فردی تاجر است همه چیز را با بازار می‌سنجد. بعد پای روسیه را به میان می‌کشند که روس‌ها محرک نهضت تحریم بودند. این ادبیات و این منظر نیز بدون پیش‌فرض نیست و پیش‌فرض این است که دین با سرمایه پیوند خورده و توجیه‌گر آن است.

غربی‌ها نیز به همین صورت نگاه کرده‌اند. در سفرنامه‌های یبیم

غرب بودند. مثلاً تاریخ بیداری ایرانیان ناظم‌الاسلام کرمانی، واقعات اتفاقیه شریف کاشانی و آثاری از این دست در آن دوره نوشته می‌شود. یا کسروی که با فاصله کمی با اقتباس از همین کتاب‌ها و گفت‌وگو با برخی از شاهدان و... دست به تاریخ‌نگاری می‌زند. در این آثار هم از حکومت قاجار، هم از روحانیت و هم از جامعه ایرانی انتقاد می‌شود و شاید ویژگی اصلی در همه این موارد نوعی غرب‌زدگی و غرب‌گرایی است. به عبارت دیگر با عینک مستشرقینی نظیر ادوارد براون به تاریخ ایران نگاه می‌کنند و آثار آنها با توجه به اینکه جنبه درباری و حکومتی و... ندارد از استقبال مردمی برخوردار می‌شود و آثار غالبی است که هر کسی می‌خواهد در حوزه مشروطه و تحولات بعد از مشروطه مطالعه‌ای داشته باشد از این منابع منحصر استفاده می‌کند.

باید تاریخ‌نگاری در دوره پهلوی را به این روند اضافه کرد. جریان روشنفکری که منتقد قاجار و منتقد دین و روحانیت و منتقد خلیقات جامعه ایرانی است و به نوعی غرب‌گرایی را ترویج می‌کند، اصحاب قلمی در خدمت پهلوی اول دارد و باقی‌مانده آنها در خدمت پهلوی دوم هستند و در عرصه تاریخ‌نگاری در پهلوی دوم قرار می‌گیرند.

در آن مقطع با توجه به اینکه مارکسیست‌ها و سوسیالیست‌ها را در عرصه سیاسی و اجتماعی خود داریم، شاهد نوعی تاریخ‌نگاری با گرایش چپ در کشور هستیم. این تاریخ‌نگاری چپ در انتقاد از حکومت و روحانیت فرق چندانی با آن جریان غرب‌گرای تاریخ‌نگاری ایران ندارد. بنابراین وقتی خواننده تاریخ ایران به سراغ منابع می‌رود با این دست از منابع روبه‌رو می‌شود که هرکس از منظر فکری خودش عمل می‌کند که اتفاقاً این منظر فکری هیچ‌نسیستی با بسترهای فرهنگی و اجتماعی و سیاسی جامعه ایران ندارد. حال باید گرایش‌های فرقه‌ای را به این شرایط اضافه کنیم. مثلاً تاریخ‌نگاری که توسط بابی‌ها و بهایی‌ها صورت گرفت از این دست است. همین‌طور که پیش می‌آید با موج تاریخ‌نگاری توسط گروهک‌های معاند مسلح در اوایل انقلاب روبه‌رو می‌شویم. اتفاقاً مبنای تحلیل این جریانات جدید مبتنی بر همان آثاری است که عرض کردم و به فراخور گرایش و نگاه خود به آن آثار مراجعه می‌کنیم.

با توجه به مقدمه‌ای که عرض شد، مرحوم ابوالحسنی می‌خواهد به‌عنوان یک ایرانی مسلمان تاریخ کشور خود را مرور کند. اگر به سمت منابع چپ برود می‌بیند که فرهنگ ایرانی و اسلامی به‌طور کلی از سوی آنها مورد تمسخر قرار می‌گیرد یا عناصری از فرهنگ ایرانی که متعلق به دوره باستان است با تحلیل خاص طبقاتی مورد ستایش و توجه آنها قرار می‌گیرد. تاریخ‌نگاری غرب‌گرایان به همین صورت است و اگر به گذشته باستانی ایران و فرهنگ ایران مراجعه کنید قطعاً به سراغ عناصری می‌روید که ضدیت با اسلام از آنها استنباط می‌شود.

در این فضا کارهای ابتدایی و اولیه‌ای که صورت می‌گیرد خدمات متقابل ایران و اسلام از شهید مطهری است که در پاسخ به این جریانات تالیف

مرحوم علی ابوالحسنی مندر از جمله مورخان است که تلاش زیادی در حوزه تاریخ‌نگاری به‌خصوص تاریخ‌نگاری دوره مشروطه داشت. ایشان با یک نوع جهان‌بینی دینی، کلیشه‌ها و مشهورات تاریخی که کسی جرات نقد آن را نداشت، شکست و روایت جدیدی ارائه داد. درباره پروژه فکری او به‌عنوان برگزیده پیشگام سیزدهمین دوره جشنواره بین‌المللی فارابی، با موسی فقیه‌حقانی به گفت‌وگو نشستیم که در ادامه از نظر می‌گذرانید.

III

**برای شروع بحث لازم است یک بازخوانی از پروژه فکری مرحوم مندر داشته باشیم. به نظر شما دغدغه‌ها و انگیزه‌های ایشان در پرداختن به تاریخ چه بود؟**

مرحوم آقای علی ابوالحسنی مندر تقریباً از جوانی وارد عرصه تاریخ‌نگاری می‌شود و شاید مشوق و راهنمای جدی ایشان مرحوم آقا شیخ حسین لنگرانی بود که همیشه مرحوم مندر از ایشان به‌عنوان استاد و راهنمای خود در تاریخ‌نگاری و مطالعات تاریخی به نیکی یاد می‌کردند.

تاریخ‌نگاری ما تا قبل از مشروطه عمدتاً تاریخ‌نگاری منشی‌های درباری بود. آنها طبیعتاً معذوراتی داشتند. اجمالاً بحث آنها شامل ویژگی‌ها شاه و فرزندان او و اطرافیان او و در نهایت فتوحات شاه و اقداماتی بود که پادشاه در طول دوره سلطنت خود انجام داده بود. در تاریخ‌نگاری آنها به مسائل اجتماعی و اقتصادی و مسائل مهم و پیچیده سیاسی نیز کمتر اشاره شده است.

در آستانه مشروطه شاهد شکل دیگری از تاریخ‌نگاری هستیم که به مسائل سیاسی و اجتماعی توجه داشته و جنبه‌ای انتقادی دارد. نویسندگان آن منشی‌های دولتی نیستند و اگر هم از کارکنان نظام اداری آن دوره هستند، این آثار را در دوره خود منتشر نمی‌کنند و بیشتر در قالب خاطرات روزانه می‌نویسند. آنها حتی برداشت‌های شخصی خود را از مسائل و افراد و موضوعات رخ داده عنوان می‌کنند و حتی تعریض‌هایی به پادشاه و... دارند. لذا در این دوره ما با شکل دیگری از تاریخ‌نگاری روبه‌رو هستیم.

در همان مقطع با موج دیگری از تاریخ‌نگاری روبه‌رو هستیم که عمدتاً روشنفکران و افرادی هستند که در آن مقطع به‌عنوان مخالف سیاسی و فرهنگی و مذهبی و فرقه‌ای معروف بودند و دست به نوشتن تاریخ می‌زنند. ما با حجمی از کتبی روبه‌رو می‌شویم که افراد درگیر در برخی از اتفاقات و وقایع نظیر مشروطه منتشر کرده‌اند. برخی از این افراد اجرای حکومت بودند که با حکومت به ستیز برخاسته بودند و برخی روشنفکرانی خارج از حکومت بودند و بیشتر تحت تاثیر غرب و تحولات

